Archive of SID.ir

فصـــــلنامه بیـــن المللـــــی قـــانـــون یـــار
License Number: 78864 Article Cod:Y6SH28A6464 ISSN-P: 2538-3701

نگاهی فقهی و حقوقی به اصول و قواعد مهریه و نفقه زوجه

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۹/۲۹، تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۱۱/۱۸)

رضـا بسـاطی
محقق و پژوهشگر

چکیده

همانطور که می دانیم از حقوق زوجه مهریه و نفقه و اجرت المثل است. مَهریه یا به شـکل کهـن‌تـر آن، کابین به مالی گفته می‌شود که مرد در هنگام وقوع عقد نکاح اسلامی به زن خود می‌پردازد یا مکلف به پرداختِ آن می‌شود. مَهریه واژهٔ عربی و کـابین واژه‌ای فارسـی اسـت. براسـاس فلسـفه اولیه تعیین مهریه، مهر نـوعی هدیـه، پیشـکش، نحلـه، اعطـای بـدون عـوض و از روی صـداقت (صداق) به صورت نقدی با تأکید بر معادل و ویژگی معنوی و فرامادی آن بـوده‌اسـت. قـرآن مهـر زن را «صداق» نامیده‌است، از آن جهت که پرداخت آن نشان صدق ادعای مرد در عشـق و علاقـه به همسرش است. در کنار مهریه رکن مالی دیگری که در عقد نکاح برای زوجـه وجـود دارد حـق نفقه است. طبق قانون مدنی نفقه شامل همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن می شود مثـل مسکن، پوشاک، غذا، اثاثیه منزل و هزینه های درمان و حتی خادم البته در صورتی که زن عادت به داشتن خادم داشته باشد و یا به واسطه مریضی نیاز به آن داشته باشد. موارد ذکر شده در این ماده حصری نیست و به عنوان مثال ذکر شده است. قاعده کلی این است که حقـوق زوجـه شـامل همـه نیازهای متعارف و متناسب با شآن زن است. با توجه به اهمیت موضوع در این مقاله قصد داریـم بـه نگاهی فقهی و حقوقی به اصول و قواعد مهریه و نفقه زوجه بپردازیم.

واژگان کلیدی: نکاح، نفقه، مهریـه، طـلاق، حقـوق مـالی زوجـه، تمکـین، صـداق، منفـق، استطاعت مالی زوج

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

بخش اول: کلیات

بند اول: معنای صداق

مهریه مالی است که قابلیت تملک داشته باشد و در عقد نکاح ، مرد تعهد می کند که به زوجه بپردازد.. بنا به قول مشهور بین فقهاء به صرف عقد زوجه مالک تمام مهر است نهایت اینکه مالکیت زوجه نسبت به تمام مهر متزلزل بوده واستقرار این مالکیت «نسبت به نصف دوم» متوقف بر دخول است به همین جهت اگر تقاضای اجرائیه برای تمام مهر شود و زوج دعوی عدم دخول کند چون استحقاق زوجه نسبت به نصف ثانی محتاج به اظهار نظر قضائی است باید زوجه نسبت به این مقدار بدادگاه مراجعه کند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ۴۰۵)

بند دوم: نفقه

نفق (نفق ینفق نفقاً)الشیءآن چیزمصرف وتمام شد(المعجم الوسیط، ۱۳۸۹، ۲۰۱۱/۱) نفقه در فارسی، در دو معنا به کار رفته است که عبارتند از:

۱. آنچه از درم وامثال آن صرف خویشتن ویا عیال خود کنند؛ روز مره ای که برای زن وفرزندان واهل وعیال مقرر کنند وخرج هر روزه.

۲. آنچه انفاق وبخشش کنند ونفقه خوار، آن که نفقه کسی خورد، ونفقه دادن، یعنی متکفل معاش دیگری شدن وهزینه معاش دیگری را تعهد کردن. (دهخدا، ۱۳۷۷، ص۲۲۶۴۱).

۳. صاحب مصباح المنیر: « نفقه» را اسم مصدر «نفق» می داند ومعتقد است در عبارت: « نَفِقَتِ الدَّراهِمُ نَفَقاً »، «نفقه» به معنای «نَفِدَت» ؛ یعنی «تمام شد، فانی ونابود شد» می باشد. جمع «نفقه» را مانند رقبه ورقاب، بر«نِفاق» وهمچنین بر«نَفَقات» صحیح می داند.(القمری الفیومی، ۱۳۴۷ ه ق، ۳۲۷/۱).

۴. راغب در مفردات نیز همین معنا را را در جایی که گفته می شود:«نَفِقَتِ الدارهمُ تُنفَقُ وأنفَقتُها » برای «نفقه» بیان نموده است.

وهمچنین راغب در مفردات می نویسد: نفقه اسم است برای آن چیزی که انفاق می شود؛ مانند آیه: « ومَا أَنفَقتُم مِن نَفَقَةٍ » (بقره / ۲۷۰) ویا در آیه: « وَلا يُنفِقُون نَفَقَةً » (توبه /۱۲۱) که نفقه به آن چیزی که انفاق شده, گفته شده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۷۸۸).

انفاق به معنی صرف کردن است ونفقه اسمی است از انفاق.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

در اصطلاحات حقوق مدنی عبارت است از صرف هزینهٔ خوراک و پوشاک و اثاث خانه و جامه به قدر رفع حاجت وتوانائی انفاق کننده «در مورد نفقهٔ اقارب» وخوراک و پوشاک و مسکن واثاث خانه و خادم در حدود مناسبت عرفی با وضع زوجه «در مورد نفقهٔ زوجه». (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ص ۷۱۸).

بخش دوم: بررسی فلسفه حکمت مهریه

مهر یکی از سنن بسیار کهن در روابط خانوادگی بشری است و حقی است که مرد هنگام ازدواج برای زن قائل می شده است به این صورت که چیزی از مال خود را به زن خویش می پرداخت (نور حسن فتیده، ۱۳۷۹ ص۷۵).

بنا بر قوانین عهد قدیم، مردان در صورت وارد کردن خسارتی به دختر باید جریمه آن را به پدرش می پرداختند. «اگر مردی دختر باکره نامنسوبه (نامزد نشده)را بیابد و او را بدست آورده با او بخوابد و هر دو گرفتارشوند، آنگاه مردی که با او خوابیده است پنجاه مثقال نقره به پدر دختر بدهد و او از برایش زن باشد، به سبب این که وی را خوار نموده است و تا تمامی عمرش مختار نیست که او را مطلقه نماید». (تثیه ۲۲: ۲۸- ۲۹ و خروج ۲۲: ۱۶-۱۸).

و همین طور اگر به دختر از جانب شوهر تهمت باکره نبودن زده شود در صورت اثبات بکارت او، شوهر باید جریمه ای معادل صد مثقال نقره به پدر او بپردازد. (تثنیه، ۱۲: ۱۳ – ۱۹).

به طور کلی، عبرانیان به همسر«بلهه» یعنی «مملوک» می گفتند و پدر عروس در مقابل مهری که به ازای بهای دختر خود دریافت می داشت او را به داماد واگذار می کرد. (دورانت، ۱۳۷۳، ۳۹۱/۱).

همچنین آمده است:و شِکمِ نیزپدر و برادران دختر را گفت در نظر شما التفات (آبرو)یابم وهرچه که به من بگوئید خواهم داد از من مهر و بخششی به زیادتی بخواهید و بنحوی که به من بگوئید خواهم داد نهایت دختر را به من بزنی بدهید.(پیدایش ۳۴: ۱۲-۱۱).

مهر اکنون نیز بین اسرائیلی ها ازارکان عقد نکاح به شمار رفته و کلیه فرق یهود نکاح بدون آن را یا باطل می دانند.بعضی از آنان مانند ربانیون مقدار مهر را برای دختر باکره صد مجبوب یا سی و هفت درهم نقره و برای غیر باکره نصف آن را تعیین نموده اند.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

و برخی دیگر که اکثریت آنان را قرائیون تشکیل می دهند حدی برای مهر معین نکرده و مقدار آن را به نظرعرف واگذار نموده اند.

گاه در میان یهود دو برابر مبلغ جهیزیه به انضمام مبلغ جهیزیه به عنوان مبلغ مهر محاسبه می گردید به این رسم مین حاق گفته میشود. در هنگام طلاق پرداخت مهریه و مین حاق به منزله ضریب اطمینانی برای زن است تا با دلگرمی بیشتری به زندگی زناشویی خویش ببردازد. (بابا خانی، ۱۳۷۷، ص۱۲).

در تلمود« مهریه»، کتوبا« kethubbah »نامیده می شود، که تلمود آن را برخلاف عهد قدیم، حق زن می داند که، یک وسیله ایمنی برای زن در مقابل طلاق عجولانه، این است که مرد باید ضمن طلاق زوجه خود، کتوبا را که حق اوست به وی بپردازد در نتیجه، آیه «خداوند مرا به دست کسانی که با ایشان مقاومت نتوانم کرد تسلیم کرده است ».(مراثی ارمیا، ۱۴:۱).

درباره مردی صدق می کند که «زن بد در سرای وی است لکن چون مهریه او هنگفت است نمی تواند او را طلاق گوید»(یواموت، ۶۳ ب). (کهن، ۱۳۸۲، ص۱۸۶).

و اگر رفتارزن فضیحت آمیزباشد، شوهر حق دارد او را بدون پرداخت مبلغ کتوبا یا مهریه طلاق دهد.«زنانی که در موارد زیربه رفتار و کردار آنها اشاره می شود ازدواجشان باطل است و مبلغ، کتوبا، به ایشان تعلق نمی گیرد ؛ زنی که از اجرای قوانین دینی یهود سرپیچی می کند.فی المثل بدون پوشانیدن سر خود به میان مردان می رود، در کوچه و بازار پشم می ریسد و با هر مردی که از روی سبک سری به گفتگو می پردازد، زنی که در حضور شوهر خود به والدین او دشنام می دهد، و زن بلند صدا که در خانه با شوهر خود به صدای بلند درباره امور زناشویی صحبت می کند و همسایگان او می شنود که چه می گوید.».

اگر زن ازآمیزش با شوهر امتناع کرد مرد حق دارد او را بدون پرداختن مهریه طلاق دهد (کتوبوت، ۶۳ ب) (کهن، ۱۳۸۲، ص ۱۸۶– ۱۸۷).

تلمود مهر را حق زن می داند اما مرد بنا بر قوانین تلمود در موارد متعددی می تواند در صورت بروز تخلفاتی جزئی از زن، او را بدون پرداخت مهریه طلاق دهد... پس این حق زن، به راحتی از او سلب می شود. البته بر مبنای تشریع عهد قدیم مهریه در ابتدای ازدواج به پدر دختر پرداخت می شده است. (نورحسن فتیده ۱۳۷۹، ص۸۰).

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

بررسی در این زمینه در عهد قدیم نشان می دهد که مهرازآن حالت فطری خود خارج شده است، یعنی چیزی که بنا به فطرت حق مسلم زن است به عنوان بهای اولیه به پدرش پرداخت می شود و به عبارت دیگر، چنان که قبلاً نیزمطرح شد، زنان در واقع؛ جزئی از اموال پدر محسوب می شوند که پدران حق دارند آنها را به هر کس که بخواهند در مقابل دریافت وجهی واگذار کنند که قیمت آنان و به عبارت دیگر، مهریه آنان به صورت وجه نقد یا در ازای انجام دادن کاری پرداخت می شده است. مواردی که این مطلب را تایید کند، در عهد قدیم فراوان به چشم می خورد.علاوه بر آن شواهد زیر نیز به خوبی حاکی ازآن است که دختران، ملک پدر تلقی می شدند. (نور حسن فتیده، ۱۳۷۹، ص ۷۸و ۷۹).

بخش سوم: بررسی اهمیت نکاح در قرآن کریم و فقه

در اسلام، نکاح یک قرار داد اجتماعی مؤید به تأیید الهی است.« وَهُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا » واو خدایی است که انسان را از آب بیافرید، ومیان آنها قرابت نسبی وسببی برقرار ساخت، وخدای تو بر هر چیز تواناست. (فرقان/ ۵۴). ازدواج یک شعیره نیست، بلکه یک قرار داد قانونی لازم الاتباع میان یک مرد ویک زن است. این قرار داد، ابدیت ومسئولیت روابط وپذیرش یکدیگر را به عنوان همسر، توأم با تعهدی متقابل به زندگی مشترک بر طبق تعالیم اسلام، تثبیت می کند.« وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ » ویکی از آیات الهی آن که برای شما همسری از خودتان بیافرید تا در بر او آرامش بیابید، و در میان شما رأفت ومهربانی برقرار کرد.(روم/ ۲۱). در جوامع انسانی، ازدواج پیمانی مقدس است و هدف از آن، تنها کام جویی شخصی نیست. ازدواج امری بالاتر از شهوت جنسی است. در سایه ازدواج، زندگی برای « زن و مرد» معنا ومفهوم واقعی خود را پیدا می کند. ازدواج پاسخی به ندای فطرت است، وبا آن، کانون گرم خانواده تشکیل و توسط کودکان، به سوی کمال می رود. در واقع ازدواج به دنبال حس کمال جویی وتکامل شخصیت اصیل انسان به وجود می آید. (مصطفوی، جعفری ورامینی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۹).

در قرآن کریم وهمین طور در روایات اسلامی ازدواج اهمیت فراوانی دارد، چنان که در می فرماید: «وَأَنكِحُوا الْأَيَامَى مِنكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ » « البته باید مردان بی زن وزنان بی شوهر و کنیزان وبندگان خود را به نکاح یکدیگر درآورید (تا میان مؤمنین مرد بی زن وزن بی شوهر باقی نماند واز فقر مترسید که) اگر مرد و زنی فقیرند خدا به لطف خود آنان را بی نیاز ومستغنی خواهد فرمود که خدا به احوال بندگان آگاه و رحمتش وسیع است». (نور / ۳۲).

در این آیه شریفه خداوند انسان را به ازدواج تشویق کرده وعلاوه برآن که می فرماید دختران وپسران را نکاح کنید، به غلامان وکنیزان نیز توجه کرده است ونکاح آنان را نیز تشویق می کند که این نشان گر اهمیتی است که قرآن کریم برای اصل ازدواج قائل است. (نور حسن فتیده، ۱۳۷۹، ص۶۴).

استاد مطهری در تفسیر این آیه می نویسد: خداوند با این آیه به ازدواج تشویق نموده ومی فرماید که حتماً پسر ودختر باید ازدواج کنند وبا عزوبت وتجرد در هر شکلی، بر خلاف مسیحیت و یهودیت مخالف است.(مطهری، آشنایی با قرآن، ۱۳۷۴، ۴ /۱۸و ۷۱).

در تفسیر المیزان آمده است: کلمه ی نکاح در آیه به معنای تزویج و«ایامی» جمع « ایم» به معنای پسر ودختر عزب است. (طبا طبایی، المیزان، ۱۳۸۸، ۱۵۷/۱۵).

مفهوم آیه این است که از طریق کمک های مالی، پیدا کردن همسر مناسب، تشویق به ازدواج وبا لاخره پا درمیانی برای حل مشکلاتی که معمولاً در این موارد بدون وساطت دیگران انجام پذیر نیست مقدمات ازدواج را فراهم سازید. همچنین: مفهوم آیه به قدری وسیع است که هرگونه اقدام مفید وسازنده وحتی کوچک را در این امر خیر شامل می شود. واز آنجا که عذری تقریباً عمومی وبهانه یی همگانی برای فرار از زیر بار ازدواج وتشکیل خانواده، مسئله ی فقر ونداشتن امکانات مالی است، قرآن کریم به آن توجه کرده است و وعده فضل و غنی شدن را می دهد: « إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ » (نور/ ۳۲). (تفسر نمونه ۱۳۶۱، ۱۴/ ۴۵۷). در روایات اسلامی نیز درموارد متعددی به ازدواج تأکید شده است که به چند مورد آن اشاره می شود:

قال النبی (ص): « رکعتان یصلیهما متزوج أفضل من رجل عزب یقوم لیله ویصوم نهاره » « رسول خدا(ص) فرمود: دو رکعت نمازی که فرد متأهل می خواند برتر از مرد مجردی است که شب ها، شب زنده داری می کند وروز ها، روزه نگه می دارد.» (صدوق، ۱۳۸۵، ۵/ ۱۱).

در روایتی دیگر که:

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

قال النبی (ص): « مابنی بناء فی الاسلام أحب الی الله من التزویج» « رسول خدا (ص) فرمود: بنایی در اسلام محبوب تر از ازدواج نزد خداوند نیست» (صدوق، ۱۳۸۵، ۵/ ۹).

در روایتی دیگر است که:

قال النبی(ص): « من احب آن یتبع سنتی فان من سنتی التزویج » « رسول خدا (ص) فرمود: کسی که دوست دارد از سنت من پیروی کند، همانا از سنت من از دواج است».(طبرسی، ۱۳۸۶، ۵۶۷/۱).

در روایتی دیگر آمده: قال النبی(ص): « من تزوج فقد أحرز نصف دینه فلیتق الله فی النصف الباقی» « کسی که ازدواج می کند نصف دین خود را حفظ کرده است، پس در نصف دیگر پروای خدا کند.» (طبرسی، ۱۳۸۶، ۵۶۷/۱). اماعلت اهمیت ازدواج در قرآن کریم باعلت اهمیت آن در عهد قدیم وعهد جدید کاملاً تفاوت دارد. در عهد قدیم وعهد جدید اهمیت ازدواج بیشتر برای ازدیاد نسل وآن هم به خاطر ترس از دشمن بود واما قرآن کریم، با توجه به اینکه یکی از مهم ترین طرق مبارزه با فحشا، ازدواج و ارضای غریزه ی جنسی از راه مشروع است، به ازدواج اهمیت می دهد. ذکر آیه ی « وَأَنكِحُوا الْأَيَامَى مِنكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ » « البته باید مردان بی زن وزنان بی شوهر و کنیزان وبندگان خود را به نکاح یکدیگر درآورید (تا میان مؤمنین مرد بی زن وزن بی شوهر باقی نماند واز فقر مترسید که) اگر مرد و زنی فقیرند خدا به لطف خود آنان را بی نیاز ومستغنی خواهد فرمود که خدا به احوال بندگان آگاه ورحمتش وسیع است. » (نور / ۳۲). «"وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىَ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ» "آنان که قدرت بر تزویج ندارند، خود را نگه دارند، و عفت پیش گیرند تا خداوند از کرم خویش آنها را بی نیاز کند." (نور، ۳۳) در این آیه، عفت به معنای خویشتن داری از ارتکاب گناه و مفاسد اخلاقی است. "یَسْتَعفف"، یعنی کوشش کننده در طلب عفت، با ریاضت و دوری از زمینه‌های گناه. (فیض کاشانی، ، ۳/ ۴۳۳) پیامبر اکرم(ص) در این باره فرموده‌اند:"ای گروه جوانان!کسی از شما که قدرت دارد بر تزویج ازدواج کند، و کسی که توانایی و قدرت ندارد، بر او باد به روزه گرفتن، زیرا روزه شهوت را کم می کند." (طبرسی، ۱۳۸۶، ۱/ ۵۶۹) وهمچنین آمده است:« وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَن يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ ۖ وَأَن يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ »وزنان

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

وامانده که دیگر امید شوهر کردن ندارند به شرطی که زینت خود نشان ندهند گناهی ندارند اگر جامه خویش بگذارند ودر عین حال خودداری کردن برایشان بهتر است وخدا شنوا ودانا است (نور، ۶۰) کلمه(قواعد) جمع قاعده است که به معنای زنانی است که از نکاح باز نشسته باشد یعنی دیگر کسی به خاطر پیری‌اش میل به او نمی کند بنا براین جمله « اللَّاتِی لَا یَرْجُونَ نِکَاحًا » وصفی توضیحی برای کلمه قواعد است وبعضی گفته اند: کلمه مذکور به معنای زنی است که از حیض یأسه شده باشد ووصف بعد از آن صرفاً برای رفع اشتباه است و معنایش این است که بر هر زنی حجاب واجب است الا زنان مسن، که می توانند بی حجاب باشند؛ البته در صورتی که کرشمه وتبرج نداشته باشند. و جمله « وَأَن یَسْتَعْفِفْنَ خَیْرٌ لَّهُنَّ » کنایه است از خود پوشی، یعنی همین زنان سالخورده نیز اگر خود را بپوشانند بهتر از برهنه بودن است وجمله « وَاللَّـهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ » تعلیل حکمی است که تشریع کرده و معنایش این است که خدا شنوا است آنچه را که زنان به فطرت خود درخواستش را دارند ودانا است به احکامی که به آن محتاجند. (طباطبائی، ۱۳۸۷، ۱۵/ ۲۲۷) اما در سوره ی مؤمنون آمده است:« قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ». به تحقیق رستگار شدند مؤمنین. (مؤمنون، ۱) سپس اوصافی برای آنان ذکر می کند، از جمله» وَالَّذِینَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ » مؤمنین کسانی هستند که دامان خود را از آلودگی به بی‌عفتی حفظ می کنند. (مؤمنون، ۵) رسول اکرم(ص) فرموده‌اند:"بهترین عفت در نزد خدا، عفت شکم، و فرج (دامن) است، به این که انسان از مال حرام اجتناب ورزد و دامن خود را از حرام حفظ کند.(محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ۸/ ۳۸۲۵) هم چنین امام باقر(ع) در این باره فرموده‌اند:"عبادت نشده خدا به چیزی که افضل‌تر باشد از عفت، و پاک دامنی شکم و دامن."(همان، ۱۳۷۷، ۸/ ۳۸۲۵)و بیشتر آیات آن در بارهٔ عفاف است، که بر همین امر دلالت می کند.

بخش چهارم: تحلیل و شناخت جایگاه مهریه ونفقه در قرآن کریم و فقه امامیه

بند اول: مهریه در قرآن کریم

قبل از پرداختن به آیات قرآن کریم در این باب، یادآور می شویم که مهر از ابتدای تاریخ بشر وجود داشته است ودر واقعه، ابداع خلقت انسان است ونه اختراع قرآن ؛ در حقیقت، کاری که قرآن با مهر کرد این بود که آن را به حالت فطری خود برگرداند چرا که در زمان نزول قرآن، بنا

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

بر رسوم جاهلیت، پدران ومادران مهر را به جای حق الزحمه وشیر بها حق خود می دانستند. (نظام حقوق زن در اسلام، مطهری، ۱۳۷۳، ص ۲۳۹).

این مسئله حتی در مورد حضرت آدم (ع) و حوا (س) نیز ذکر شده است و بنابر روایتی که زراره از امام صادق (ع) نقل می کند مهریهٔ حضرت حوا (س)، آموزش تعالیم و احکام دین توسط آدم به او، ازطرف خداوند مقرر شده بود. (شیخ صدوق، ۱۳۸۵، ۱/ ۸۱؛ محلاتی، ۱۳۸۵، ۱۱۲/۵).

چنان که سید قطب؛ در کتاب فی ظلال القرآن می گوید: « مهر که حق شخصی زن بود (تا قبل از نزول قرآن) به صورت مختلف تضییع می شد که از جمله ی آنها ازدواج (شغار) بود که طبق آن، دو ولی، دختران خود را با هم معاوضه می کردند، بدین طریق که هر یک مهر دیگری به شمار می رفت ودر این میان اصلاً ملاحظه ی حال زن نمی شد وهمانند حیوانی با حیوان دیگر رد وبدل می گردید. نوع دیگر ازدواج آنان بدین صورت بود که ولی دختر، صداق را برای خود می گرفت، گویا دختر کالایی بود که پدر صاحب آن بود». (سید قطب، ۱۳۸۶، ۲/ ۲۵۳). همین طور آمده است؛ هنگامی که دختری متولد می شد ودیگری می خواست به پدر تبریک بگوید می گفت: « هنیئاً لک النافجه » یعنی این مایه ی افزایش ثروت، تورا گوارا باد. کنایه از این که بعداً این دختر را شوهر می دهید ومهر دریافت می دارید.(نظام حقوق زن در اسلام، مطهری، ۱۳۷۳، ص ۲۳۹).

در چنین شرایطی بود که قرآن کریم نازل شد ومهر را حق مسلم زن دانست، حقی که به خود او تعلق دارد. و هر گونه رسمی راکه به نوعی موجب تضییع این حق می شد، منسوخ کرد وپرداختن آن را به طور کامل بر مرد واجب ساخت وهمین طور گرفتن آن را از زن بدون رضایتش، گناهی آشکار بر شمرده است. (نورحسن فتیده، ۱۳۷۹.ص ۸۱). قرآن کریم، با لطافت وظرافت بی نظیری در این زمینه می فرماید: « وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً... » « مهر زنان را در کمال رضایت وطیب خاطر به آن ها بپردازید...» (نسا/۴).

«یعنی کابین زنان را که به خود آن ها تعلق دارد (نه به پدران یا برادران آنها) وعطیه وپیش کشی است از جانب شما به آنها، به خودشان بدهید». قرآن کریم در این جمله ی کوتاه به سه نکته ی اساسی اشاره کرده است:

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

اولاً: از آن با نام «صدُقه» یاد کرده است نه مهر؛ وصدقه از ماده ی صدق است وبه این جهت به مهر صداق یا صدقه گفته می شود که نشانه ی راستین بودن علاقه ی مرد است.

ثانیاً: این که با اضافه کردن ضمیر «هن» به این کلمه می خواهد بفرماید که مهریه به خود زن تعلق دارد نه به پدر ومادر، و مهر مزد بزرگ کردن وشیر دادن ونان دادن او نیست.

ثالثاً: این که با کلمه ی « نحله» کاملاً تصریح می کندکه مهر هیچ عنوانی جز عنوان تقدیمی وپیش کش وعطیه وهدیه ندارد. (نظام حقوق زن در اسلام، مطهری، ۱۳۷۳، ص۲۳۵و ۲۳۶).

راغب در مفردات « نِحله ونَحله» را به معنی بخششی همانند تبرّع یعنی هدیه ذکر می کند ومی گوید: « صداق وکابین زن را هم با همین واژه وصف کنند زیرا در برابر آن عوض ومالی واجب نیست وهمان بهره ی همیشه است». (راغب اصفهانی، ۱۳۹۰، ص ۷۶۳).

سیدقطب در تفسیر فی ظلال القرآن چنین می گوید: کلمه « نحله » را به معنای بخشش خالص می گیرد، که بر زوج واجب است و آن را همانند هدیه به همسر خویش بپردازد. (سید قطب، ۱۳۸۶، ۲۳۵/۲).

مکارم در تفسیر نمونه چنین می گوید: البته «نحله» را علاوه بر معنی بخشش وعطیه به معنی بدهی ودین نیز گرفته اند و در تفسیر آیه می گوید: « مهر زنان را به طور کامل مانند بدهی بپردازید وهمان طور که در پرداخت سایر بدهی ها مراقب هستید که از آن چیزی کم نشود، در مورد پرداخت مهر نیز چنین باشید واگر به معنی بخشش باشد یعنی مهر را که یک عطیه ی الهی است... به طور کامل ادا کنید. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ۲۹۷/۳).

المیزان در تفسیر آیه می گوید: کلمه ی « نحله » به معنای عطیه یی است که در مقابل ثمن قرار نگرفته باشد، و الصاق ضمیر «هن» به کلمه ی «صدقات» به جهت بیان این مطلب بود که وجوب دادن مهربه زنان مسئله یی نیست که فقط اسلام آن را تأسیس کرده باشد بلکه اساساً در بین مردم ودر سنن ازدواجشان متداول بوده است، سنت خود بشر بر این جاری بوده وهست که پول یا مالی را که قیمتی دارد به عنوان مهریه به زنان اختصاص می دهند، پس آیه ی شریفه روش معمولی وجاری مردم را امضا فرموده است! و در ادامه ی آیه، تصرف درمهریه را به طیب نفس زن مشروط نموده (المیزان، طباطبایی، ۱۳۸۷، ۲۶۹/۴).

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

البته چنان که گفته شد، مسئله ی مهر در میان مردم معمول بود اما به خود زن تعلق نمی گرفت بلکه به اولیای وی پرداخت می شد. قرآن کریم در آیاتی دیگر نیز هرگونه رسمی را که موجب تضییع مهر زنان می شد منسوخ کرد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود: از جمله ی آن رسوم این بود:

الف- که وقتی مردی از زنش دل سرد ونسبت به او بی میل ورغبت می شد، او را در مضیقه وشکنجه قرار می داد وهدفش این بود که بدین طریق او را راضی به طلاق کند وتمام یا قسمتی از مهریه را از او پس بگیرد.

قرآن کریم در این زمینه می فرماید: «... وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ...»

«زنان را به خاطر این که چیزی ازآن ها بگیرید وقسمتی از مهری را که به آن ها داده اید، جبران کنید تحت مضیقه وشکنجه قرار ندهید»(نساء / ۱۹).

ب- یکی دیگر از رسوم این بود که مردی با زنی ازدواج می کرد وبرای او احیاناً مهر سنگینی قرار می داد اما همین که از او سیر می شد وهوای تجدید فراش به سرش می زد، زن بیچاره را متهم به فحشا می کرد تا مهرش را پس بگیرد که قرآن این رسم را نیز منسوخ کرد و جلوی آن را گرفت(مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ۱۳۷۳، ص۲۴۲). وفرمود: « وَإِنْ أَرَدتُّمُ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا »«اگر خواستید زنی را رها کرده و زنی دیگر بجای او اختیار کنید ومال بسیاری مهر او کرده اید البته نباید چیزی از مهر او باز گیرید آیا بوسیله تهمت زدن به زن مهر او می گیرید واین گناهی فاش و زشتی این کار آشکار است » (نساء /۲۰).

ج - از دیگر رسوم دوران جاهلیت، رسم ارث زوجیت بود که عملاً موجب محرومیت زن از مهر می شد.

بنا بر این رسم، اگر کسی می مرد، وارثان او از قبیل فرزندان و برادران، همان طور که ثروت او را به ارث می بردند، همسری زن او را نیز به ارث می بردند. پس از مردن شخص، پسر یا برادر میت حق همسری میت را باقی می پنداشت وخود را مختار می دانست که زن او را به دیگری تزویج کند ومهر را خودش بگیرد یا بدون مهر جدیدی و به موجب همان مهری که میت قبلاً پرداخته بود، او را زن خود قرار دهد. قرآن کریم رسم زوجیت را منسوخ می کند، و می فرماید:

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا... »(نساء / ۱۹). « ای مردمی که به پیامبر وقرآن ایمان دارید، باید بدانید که برای شما روا نیست که زنان مورو ثان خود را به ارث ببرید در حالی که خود آن زنان میل ندارند که همسر شما باشند» (مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ۱۳۷۳ ص ۲۴۱).

بنا براین قرآن کریم هرگونه رسم دیگری را که موجب تضییع این حق می شد، نیز منسوخ کرد. (مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ۱۳۷۳، ص ۲۴۲).

د- نکته ی دیگر آن که در روایات اسلامی ما نیز آمده است که پدر، حقی به مهر ندارد واگر در عقد ازدواج برای پدر غیر از مهر، چیزی شرط شود ومهر به خود دختر داده شود باز هم صحیح نیست یعنی پدر حق ندارد برای خود در ازدواج دختر بهره یی قائل شود وهر چند غیر از مهر باشد.

و- نکته ی دیگر آنکه اسلام، آئین کار کردن داماد برای پدر زن را که طبق گفته جامعه شناسان در دوره هایی وجود داشته که هنوز ثروت قابل مبادله ای در کار نبوده منسوخ کرد. (مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ۱۳۷۳، ص ۲۳۹و ۲۴۰).

ی- اما نکته ی دیگری که باید در مورد مهر ذکر شود، رابطه ی این مسئله با استمتاع از زن است که در قرآن کریم در برخی از آیات به آن اشاره شده است نظیراین آیه شریفه: «... فما استمتعتم به منهن فاتو هن أجورهن فریضه... » «... واگر زنی را متعه کردید واجب است اجرتش را بپردازید »(نساء /۲۴).

سید قطب در تفسیر این آیه می گوید: « این آیه صداق زن را به عنوان فریضه یی برای مرد در مقابل استمتاع از او قرار می دهد وکسی که بخواهد از زن بهره ببرد، بر او واجب است که صداقش را به او بپردازد وصحبت از مستحب یا احسان نیست بلکه حق زن است که بر مرد واجب است بپردازد وچیزی نیست که مرد بتواند آن را به ارث ببرد یا همانند ازدواج شغار در جاهلیت عمل کند»(سید قطب، ۱۳۸۶، ۲/ ۳۱۵).

البته قرآن در جایی دیگر می فرماید: «وَإِن طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَن يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَن تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ » «واگر زنها را طلاق دهید پیش از آنکه با آنها مباشرت کرده باشید در صورتیکه برآنان مهر مقرر داشته اید بایستی نصف مهری را که معین نموده اید به

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

آنها بدهید مگر آنکه آنها خود با کسی که امر نکاح به دست اوست یعنی (پدر وجد) گذشت کنند واگر درگذرند به تقوی وخدا پرستی نزدیک تر است وفضیلت هائیکه در نیکویی بیکدیگر است فراموش مکنید و بدانید که خداوند بهر کار نیک وبد شما آگاهست» (بقره/ ۲۳۷).

در این آیه آمده است که هر چند مرد در صورت تماس نداشتن با زن، اگر او را طلاق دهد، باید نصف مهر را به او بپردازد نه تمام آن را، یعنی حتی اگر از او بهریی نبرده باشد باز هم پرداخت نصف مهر بر او واجب است، البته در ادامه آیه می فرماید، بخشیدن نصف مهر از جانب هر دو به تقوا نزدیک تر است.

اما در آیه: «لَّا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» «باکی بر شما نیست اگر طلاق دهید زنانی را که با آنان مباشرت نکرده ومهری مقرر نداشته اید ولی آنها را به چیزی بهرمند سازید، دارا به قدر خود ونادارا به قدر خویش به بهره ای شایسته او که این سزاوار مقام نیکوکاران است» (بقره / ۲۳۶).

این آیه نیز در مورد زنی که مهرش هنگام عقد معین نشده باشد ومرد بخواهد او را قبل از زناشویی طلاق دهد، می فرماید: بر مرد واجب است چیزی به زن بدهد چیزی که عرف مردم، آن را بپسندند. (طباطبایی، المیزان، ۱۳۸۸، ۳۶۷/۲).

قرآن کریم در جایی دیگر می فرماید: « وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنكُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا » «وچگونه مهر آنان را خواهید گرفت در صورتی که هر کسی به حق خود رسیده ودر صورتی که آن زنان مهر را از شما در مقابل عقد زوجیت وعهد محکم از شما گرفته اند» (نساء /۲۱). در این آیه در مورد پس گرفتن مهر هنگام طلاق با تعجب می فرماید: وچگونه پس بگیرید با این که بدن های شما با هم تماس گرفته است؟

اما در تفسیر المیزان در تفسیراین « آیه ی ۲۱ سوره نساء» آمده: از آنجایی که گرفتن مهریه بدون رضایت زن بغی وظلم است ومورد آن مورد اتصال واتحاد است این معنی باعث شد که تعجب کردن از آن صحیح باشد چون این شوهر با زنی که طلاقش داده، به وسیله ی ازدواجی که با هم کرده بودند وبه خاطر نزدیکی ووصلتی که داشتند مثل شخص واحد شده بودند وآیا ظلم کردن این شوهر به آن همسر که در حقیقت ظلم کردن به خودش است جای تعجب نیست؟ قطعاً هست

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

ولذا از روی تعجب می پرسد چطور حق او را از او می گیری با این که تو واو یک روح در دو بدن بودید یا به عبارتی دیگر از نظر پیوند دو روح در یک بدن بودید؟ (طباطبایی، المیزان، ۱۳۸۷، ۴۰۸/ ۴). حال با توجه به آنچه که در زمینه ی مهر در قرآن کریم بیان شده به خوبی می توان دریافت که قرآن کریم آن را حق زن می داند که باید به او پرداخت شود وبا پرداختن به آن در آیات متعددی که از هرگونه تضییع این حق جلوگیری می کند. (محقق داماد، ۱۳۶۵، ص ۲۲۵).

در قرآن کریم، آیاتی وجود دارد که بر تعلق مهر ونفقه بر زن دلالت دارد. قرآن کریم مهر را ابداع نکرده؛ بلکه آن را به حالت فطری برگردانید؛ لذا قرآن کریم با ظرافت می گوید: « واتوا النساء صدقاتهن نحله» « کابین زنان را به خودشان بدهید(نه برادر یا پدر)».

در این جمله کوتاه به سه نکته اشاره شده است:

اولاً:«صدقه» آمده نه مهر؛ زیرا مهر نشانه راستین بودن علاقه مرد به زن است؛

ثانیاً:این که ضمیر «هن» نشان می دهد که مهریه فقط به زن تعلق دارد.

ثالثاً:این که با کلمه «نحله » تصریح می کند که «مهر» چیزی جز «هدیه» نیست.

در جاهلیت ازآنجا که پدر یا برادر، خود را قیم دختر می دانستند، مهر دختر را متعلق به خود می شمردند و دختر را معاوضه می کردند؛ اسلام این نوع نکاح را منسوخ کرد.

قرآن کریم رسم جاهلیت را که مهر را حق الزحمه خود می دانستند، منسوخ کرد.

اسلام، افزون بر این که مهر را متعلق به دختر دانست، و آیین کار کردن داماد برای پدر زن را نیز منسوخ کرد.

یکی از سنن کهن در روابط خانوادگی پرداخت مهریه ونیز تأمین هزینه زن وفرزند از سوی مرد است. ریشه این سنت چیست وچگونه به وجود آمده است؟ زیرا مقتضای تساوی حقوق این است که ازدواج ها دارای مهر ونفقه باشد. (جمعی از خواهران طلبه حوزه های علمیه، ۱۳۷۹، صص ۱۵۱، ۱۴۹).

نکته پایانی در مورد مهر مقدار آن است که قرآن کریم برای آن مقدار مشخصی را تعیین نکرده است. اما در فقه امامیه در زمینهٔمقدار مهر دو نظر وجود دارد:

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

۱). برخی از فقها معتقد اند که مهر نباید از پانصد درهم، معادل پنجاه دینار، تجاوز کند و چنانچه بیش از آن مقرر گردد به همین مقدار برگشت خواهد کرد واین مقدار را مهر السنه نامیده اند به آن جهت که رسول خدا (ص) تمام همسران خویش را به همین مقدار کابین بست.

۲). اما مشهور فقها معتقد اند که مقدار مهریه از نظر کمی وزیادی محدودیتی ندارد، تنها از ناحیه کمی، بایستی چیزی باشد که مالیت داشته وقابل تملک باشد. آنان با اسناد به «آیه ی ۲۰سوره نساء» از قرآن کریم، وجود میزان معین ومحدودی را برای حد اعلای مهریه انکار کرده اند. آیه ی مزبور چنین است:«... و اتیتم احداهن قنطار...» که « قنطار» به کسر قاف به معنای مال عظیم است ودر قاموس «قنطار» معادل ده هزار دینار طلا است. (محقق داماد، ۱۳۶۵، صص ۲۲۹، ۲۲۵).

بند دوم: جایگاه نفقه در قرآن کریم و فقه

« وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَن يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَّهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَٰلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَن تَرَاضٍ مِّنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدتُّمْ أَن تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُم مَّا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ » «ومادران بایست دو سال کامل فرزندان خود را شیر دهند آن کس که خواهد فرزند را شیر تمام دهد و به عهده صاحب فرزند (یعنی پدر) است که خوراک ولباس مادر را به حد متعارف بدهد هیچ کس را تکلیف جز باندازه طاقت نکنند نباید مادر در نگهبانی فرزند به زیان وزحمت افتد ونه پدر بیش از حد متعارف برای کودک متضرر شود واگر کودک را پدر نبود وارث باید در نگهداری او به متعارف قیام کند (که ضرر بطفل نرسانند) وهرگاه زن وشوهر برضایت خاطر یکدیگر ومصلحت دید هم (به طلاق جدایی اختیار کنند) طلاق هر دو رواست آنگاه اگر خواهند که مادران فرزندان را شیر دهند آن هم روا باشد در صورتی که مادر را حقوقی به متعارف بدهید واز خدا بترسید وبدانید که خدا از کردار شما آگاه است » (بقره /۲۳۳).

علامه فیض در تفسیر صافی در تفسیر این آیه می نویسد: « والوالدات یرضعن اولادهن» مادران دو سال کامل، فرزندان خود را شیر می دهند. این آیه به صورت خبر است، در معنی امر مؤکد. وفرزندان، شامل فرزندان همسران طلاق گرفته وغیر آنها نیز می شود. و گفته شده است: بلکه فقط

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

مختص فرزندان همسران طلاق گرفته است، چون موضوع کلام در مورد آنها است. (فیض کاشانی، ۱۳۸۶، ۱/ ۴۴۹).

و « حولین کاملین» دو سال تمام وکمال ؛ آنرا تأکید کرد چرا که شیر دادن از مواردی است که در آن سهل انگاری می شود.

و« لمن ارادان یتم الرضاعه» برای کسانی که می خواهند شیر دادن، تمام وکامل شود. این حکم برای کسی است که می خواهد شیر دادن را کامل کند یا اینکه متعلق به «یرضعن » است یعنی به خاطر همسرانشان، چرا که مخارج فرزند بر عهدۀ پدر است، و در این آیه حکم معین کردن کوتاه ترین زمان شیر دادن وجایز شمردن کمتر از دو سال وجود دارد. و« وعلی المولودله» بر عهدۀ کسی که صاحب فرزند است وفرزند از آن اوست واو پدر است. در این اشاره یی است که فرزند برای پدر است وبه خاطر همین امر به او نسبت داده می شود و نفرمود بر زوج همسر است، چون گاهی پدر، همسر نیست. مانند مردی که طلاق داده است وبرای آگاهی دادن بر این معنا که شیر دادن واجب است وهزینه ی شیر دادن بر عهده ی پدر است. «رزقهن » خوراک زن.«وکسوتهن» و پوشاک زن؛ هنگامی که شیر می دهد بچه اش را. « بالمعروف» در حدی که عرف آن مقدار را متعارف می شناسد. « لا تکلف نفس الاو سعها» هیچ کس را تکلیفی جز به اندازه ی توانش نمی توان مکلف ساخت. این تعلیلی است برای واجب بودن هزینه، ومقید کردن به معروف وتوان وقدرت، تفصیل وتوضیح آن است. یعنی هیچ یک از آن دو به آنچه در توانشان نیست، تکلیف نمی شوند وبه پدر ضرر نمی رسد به خاطر فرزند.« لا تضارواله» ونباید زن به همسرش، ضرر برساند با ندادن شیر به فرزندش. (فیض کاشانی، ۱۳۸۶، ۱/ ۴۵۰).

«وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُم مِّنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَ لِكَ أَدْنَى أَلَّا تَعُولُوا » «اگر بترسید که مبادا در بارۀ یتیمان مراعات عدل وداد نکنید پس آنکس از زنان را به نکاح خود آرید که مر شما را نیکو ومناسب با عدالت است دو یا سه یا چهار واگر بترسید که چون زنان متعدد گیرید راه عدالت نپیموده وبا آنها ستم کنید پس تنها یک زن اختیار کرده ویا چنانچه کنیزی دارید باآن اکتفا کنید که این نزدیکتر به عدالت وترک ستمکاری است» (نساء / ۳).

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَن يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِن كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» «ای اهل ایمان برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه وجبر به میراث گیرید وبر زنان سختگیری و بهانه جویی مکنید که قسمتی از آنچه مهر آنها کرده اید به جور بگیرید مگر آنکه عمل زشتی ومخالفتی از آنها آشکار شود وبا آنها در زندگانی با انصاف وخوش رفتار باشید وچنانکه دلپسند شما نباشد(اظهار کراهت مکنید) چه بسا چیزها نا پسند شما است وحال آنکه در آن خیر بسیاری برای شما مقدر فرموده » (نساء / ۱۹).

« الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ... » «مردان را بر زنان تسلط وحق نگهبانی است به واسطه آن برتری که خدا بعضی را بر بعضی مقرر داشته وهم بواسطه آنکه مردان از مال خود باید به زن نفقه دهند پس زنان شایسته ومطیع در غیبت مردان حافظ حقوق شوهران باشند وآنچه را که خدا به حفظ آن امر فرموده نگهدارند... » (نساء / ۳۴).

وجه استدلال به آیه چنین است: قیم به کسی می گویند که امور مهم کس دیگر را انجام دهد وقوام و قیام صیغه ی مبالغه ی آن باشد ومراد از «ما فضل الله » آن فزونی و امتیازی است که بالطبع مردان بر زنان دارند؛ یعنی فزونی نیروی تعقل وفروع آن، مانند هماوردی وتحمل سختی ها وکار های سنگین و... ومراد از انفاق، نفقه و مهریه ای است که مردان به زنان می پردازند. (طباطبایی، المیزان، ۱۳۸۷، ۴/ ۵۴۵و ۵۴۳).

طبق تفسیر علامه طبا طبایی (ره) از عموم و توسعه علت قیمومت مردان، معلوم می شود که قیمومت منحصر ومخصوص به مورد زن وشوهر نیست وشامل تمام نوع مرد وزن می شود ومطلق است، اما از جمله ی: « فالصالحات قانتات»، که مقابل «واللاتی تخافون نشوزهن» می باشد، معلوم می گردد که مقصود، زوجه ی صالح می باشد نه به صورت عموم، وجمله ی: «قانتات حافظات» که امر به صورت توصیف است، یک حکم مربوط به شئون زناشویی ومعاشرت خانوادگی است وبا وجود این در سعه وضیق تابع علت خود، یعنی قیمومت مرد بر زن از راه زناشویی می باشد. پس زن باید در تمام شئون زن و شوهری که میان او وشوهر هست حافظ سر وفرمان بر باشد. (طباطبایی، المیزان، ۱۳۸۷، ۴/ ۵۴۵و ۵۴۳).

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

سپس علامه (ره) در تفسیر «بما حفظ الله » با توجه به این که احتمال دارد باء « بما حفظ الله» برای مقابله باشد، معنای آیه را این گونه بیان می فرماید: «بر زنان اطاعت وحفظ غیبت شوهر واجب است، در مقابل این که خداوند حقوق شان را حفظ نموده ودر اجتماع بشری حق زنان را زنده نموده وبر مردان مهریه ونفقه را واجب نموده است» وچنانچه «باء » صرف آلت باشد معنای آیه چنین خواهد بود: «آن زنان فرمان بر شوهرانند وحفظ حقوق آنان در غیابشان، به واسطه ی این که خدای متعال با تشریع قیمومت برای ایشان وتشریع وجوب اطاعت و حفظ غیبشان بر زنان، حقوق مردان را حفظ کرده است» (طباطبایی، المیزان، ۱۳۸۷، ۴/ ۵۴۵و ۵۴۳).

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّـهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِن بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَن يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ.... » «الاای پیغمبر گرامی(امت را بگو) هرگاه زنان را طلاق دهید به وقت عده آنها طلاق دهید وزمان عده را بشمارید واز خدا که آفریننده شماست بترسید وآن زنان را (تا در عده اند) از خانه بیرون مکنید مگر آنکه کار زشتی آشکار مرتکب شوند... » (طلاق/ ۱).

شیخ طوسی ذیل آیه فوق، پس از حکم به جایز نبودن اخراج زنان از منازلشان در زمان عده، بر وجوب مسکن ونفقه وپوشاک، برای مطلقه رجعیه ادعای اجماع می کند. (طوسی، [بی تا]، ۱۰/ ۳۱).

«فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ... » «آنگاه که مدت عده را به پایان رسانند باز به نیکویی نگاهشان دارید یا به خوشرفتاری رهاشان کنید... » (طلاق / ۲).

شیخ طوسی در تفسیر این آیه می نویسد: « آیه امر می کند که نزدیک اتمام دوران عدهٔ رجعیه، یا رجوع کنید به آنان به معروف، یعنی به ادای واجباتشان از نفقه و پوشاک ومسکن و خوش رفتاری، یا پس از اتمام عده، از آنان جدا شوید. (طوسی، [بی تا]، ۱۰/ ۳۲).

«أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنتُم مِّن وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِن كُنَّ أُولَاتِ حَمْلٍ فَأَنفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُم بِمَعْرُوفٍ وَإِن تَعَاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرَى » «(زنانی که طلاق رجعی دهید تا در عده اند) بازآنها را در همان منزل خویش که میسر شماست بنشانید وبه ایشان آزار وزیان نرسانید تا در مضیقه ورنج در افکنید وبزنان مطلقه اگر حامله باشند تا وقت وضع حمل نفقه دهید آنگاه اگر فرزند شما را شیر دهند اجرتشان باوقرار

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

داد متعارف بین خود بپردازید واگر با هم سخت گیری کنید (مادر صرف نظر کند) تا دیگری را برای شیردادن طلبید » (طلاق / ۶).

این آیه در باره حقوق زن بعد از جدایی توضیح می دهد، هم از نظر مسکن هم نفقه وهم از جهات دیگر.

نخست در باره چگونگی مسکن زنان مطلقه می فرماید: « أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنتُم مِّن وُجْدِكُمْ » که به مقدار توانایی و به اندازه ی غنای خود، مسکن مناسب برای زنان مطلقه در نظر بگیرید. طبیعی است، آنچه که مسکن بر عهده شوهر است، بقیه نفقات نیز بر عهده او خواهد بود، دنباله آیه که در باره نفقه زنان بار دار سخن می گوید.

نیز شاهد این مدعا است آن گاه به حکم دیگری پرداخته، می گوید: «به آنها زیان نرسانید تا کار را بر آنها تنگ کنیدو مجبور به نقل مکان وترک نفقه شما شوند».

در سومین حکم در مورد زنان بار دار می گوید: واگر بار دار باشند مخارج آنها را تا زمانی که رفع حمل می کنند بدهید، زیرا مادامی که وضع حمل نکرده اند در حال عده هستند، نفقه ومسکن بر همسر واجب است.

وچهارمین حکم در مورد حقوق زنان شیر ده می فرماید: اگر حاضر شدند بعد از جدایی، فرزند را شیر دهند اجرومزد آنها را بپردازید.(مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ۲۴/ ۲۴۶).

« لِيُنفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا » «تا مرد دارا به وسعت وفراوانی نفقه زن شیرده دهد وآنکه نادار وتنگ معیشت است هم آنچه خدا به او داده انفاق کند که خدا هیچ کس را جز آنچه توانایی داده تکلیف نمی کند خدا بزودی بعد هر سختی آسانی قرار دهد» (طلاق / ۷).

خدای منان در آیه فوق امر به انفاق مردان می کند که بر اساس توان گری وفقر یا به بیان دیگر به قدر توانایی از آنچه که خدا به آنان داده، انفاق نمایند. اگر مردی صاحب سعه ومکنت است باید به زندگی زوجه های مطلقه خود که اولاد ایشان را شیر می دهند، وزندگی کودک خود توسعه دهد. در ادامه آیه، خداوند در مورد مردی که توانایی مالی ندارد، می فرماید: «ومن قدر علیه رزقه فلینفق مما آتاه الله» قدر رزق به معنای تنگی روزی است؛ یعنی هرکس تنگ دست وفقیر می باشد ونمی تواند به زندگی همسر مطلقه وکودک شیر خوارش توسعه دهد، هر قدر که می تواند

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

از مالی که خدای تعالی به او عطا کرده به ایشان انفاق کند. (طباطبایی، المیزان، ۱۳۸۷، ، ۱۹/ ۵۳۲). در خصوص اصول و قواعد میزان نفقه باید گفت اصل این است که میزان نفقه به حد کفایت باشد؛ یعنی نه اسراف ونه اقتار؛ بلکه بر اساس میانه روی باشد.

فایده پذیرا شدن نفقه: فایده وجوب نفقه بر مرد این است که فکر زن از این بابت آسوده می شود وبهتر به تربیت فرزند وگرم نگه داشتن کانون خانواده می رسد. (جمعی از خواهران طلبهٔ حوزه های علمیه، ۱۳۷۹، ص۱۲۱).

حقوق مادی ونفقه زن که عبارتند از:

۱). فراهم کردن مسکن مناسب: حضرت امام رضا(ع) فرمود:« کسی که امکانات مالی دارد، لازم است زندگی خانواده اش را بیشتر و بهتر فراهم سازد».

۲). تهیه پوشاک وغذا: رسول خدا(ص) در مورد ضروری ترین نفقه زنان می فرماید: « شوهر، وظیفه دارد گرسنگی همسر را برطرف کند. بدن او را بپوشاند واز ترشرویی با او خود داری کند. »

۳). تأمین هزینه های درمانی: در صورتی که در خانه شوهر پیش آمده واز امراض ارثی نبوده باشد. (جمعی از خواهران طلبهٔ حوزه های علمیه، ۱۳۷۹، ص۱۲۱).

نتیجه گیری

در جمع بندی و نتیجه گیری پایانی پژوهش حاضر باید گفت با توجه به فلسفه ای که خلقت براساس آن بنا شده در قرآن کریم، در طی سوره نساء، ازدواج با محارم اعم از سببی وسببی به طور صریح حرام اعلام شده اما در همین قرآن، از آن جا که شأن خطیر زن به عنوان کانون مناسب وتربیتی، جایگاه فرهنگی مهمی به عنوان همسرومادر به وی اعطا می کند، نیازمند حمایت مالی است تا بتواند این دو وظیفه مهم را به خوبی ایفا کند به همین جهت دو حق، حقه الهی به زن اعطا شده از جمله نفقه ومهریه که طبق آیات قرآن به طور صریح این دو به عنوان حق زن، نه حقی برای پدر یا مادر اعلام شده در همین آیات با ذکر کلمه (نحله) کاملاً تصریح شده که مهر هیچ عنوانی جز هدیه وبخششی از طرف مرد ندارد، اما با این وجود در قرآن چند همسری با وجود شرائطی مجاز شمرده شده از جمله اینکه بیشتر ازچهار تا نباشد، و شرط عدالت رعایت شود، وجود این امر مهم در ایامی حرام اعلام شده از جمله ایام حیض، در طول روز ایام روزه داری، همچنین در ایام احرام حج.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

درخصوص نفقه هم باید توجه داشت در قانون میزان مشخصی برای نفقه مشخص نشده است همانطور که اشاره شد ملاک تعیین حقوق زوجه نیازهای زوجه و شان اوست که در شرایط زمانی و مکانی مختلف، میزان نفقه متغیر خواهد بود. اگر زنی برای مطالبه نفقه به دادگاه مراجعه کند در این موارد محاکم خانواده برای تعیین مقدار حق زن، از کارشناس استفاده می کنند و کارشناس با تماس با زوجین و تحقیق در خصوص شرایط آن ها میزان حقوق زوجه را تعیین می کنند و پس از ابلاغ نظر کارشناس طرفی که اعتراض دارد ظرف مدت ۷ روز نسبت به آن با ذکر دلایل اعتراض می کند و دادگاه برای بررسی مجدد میزان حقوق زوجه، از هیات سه نفر کارشناسان نفقه استفاده می کند. همچنین باید توجه داشت اگر زوجین بعد از عقد نکاح دائم بر سر موعد مراسم عروسی و زندگی مشترک توافق کرده باشند رویه قضایی بر این متمایل است که در این دوران تا زمان موعد شروع زندگی مشترک به زوجه حقوقی تعلق نمی گیرد اما اگر زوج، زوجه را بلاتکلیف رها کند و اقدامی برای شروع زندگی پس از آن تاریخ نکند زوجه می تواند مطالبه نفقه کند. اگر بین زوجین نزدیکی و عمل زناشویی واقع نشده باشد زوجه دارای حق حبس است بدین معنی که بر طبق ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی زوجه تا تمام مهر به او داده نشده است – و لو این که مهریه توسط دادگاه تقسیط گردد – می تواند از تمکین و ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند و این امتناع اسقاط حق نفقه نمی کند.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲.آفی برون، ر.ترجمه مجیدی، ف. ۱۹۲۰م. روح آیین پروتستان. قم: نشر نگاه معاصر.
۳.آل کاشف الغطاء، محمد حسین. ترجمه هادی خسرو شاهی.[بی تا]. پژوهشی در باره انجیل ومسیح. [بی جا]: نشر دار التبلیغ الاسلامی.
۴.ابراهیمی، م. ۱۳۸۲. ازدواج با بیگانگان در فقه اسلام وسایر شرایع الهی. قم: نشربوستان کتاب قم.
۵. ابن شعبه حرانی، ح. ۱۳۸۱.ترجمه بهراد جعفری. تحف العقول عن آل رسول علیهم السلام. تهران: دار الکتاب اسلامیه.
۶.ابوالعینین بدران, ب.۱۹۶۸ م.العلاقات الاجتماعیةبین المسلمین وغیرالمسلمین بیروت: دارالنهضةالعربیه.
۷.اشتاین سالتز، آ. ترجمه طالبی دارابی، ب. ۱۳۸۳.سیری در تلمود. قم: نشر مرکز مطالعات وتحقیقات ادیان ومذاهب.
۸.الجبلی العاملی، ز. ۱۳۱۰ ه ق. مسالك الافهام. [بی جا]: [بی نا].
۹. الرافعی، م. ۱۹۹۰م. نظام الأسره عند المسلمین والمسیحیین فقهاء. بیروت: دارالکتب العالمی.
۱۰. القمرالفومی، ا .۱۳۴۷ ه ق.مصباح المنیر. [بی جا]: [بی نا].
۱۱.انیس، منتصر، صوالحی، ا، ع، ع.ترجمه ریگی، م. ۱۳۸۹. فرهنگ المعجم الوسیط. ج ۱.قم : نشراسلامی.
۱۲.باباخانی، ز. ۱۳۷۷. مهریه(حقوق خاصه زوجه). تهران: نشر رامین.
۱۳. بلاغی نجفی، م.ترجمه احمد، ص. ۱۳۶۰. الهدی الی دین المصطفی. [بی جا]:نشر آفاق.
۱۴. پطرس، ف. ۱۸۸۲ م. یضاح التعلیم المسیحی. [بی جا]: مطبعه الاباء المرسلین الیسوعیین
۱۵.توفیقی، ح. ۱۳۷۹. آشنایی با ادیان بزرگ. تهران: نشرسازمان مطالعه وتدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها ومؤسسه فرهنگی طه ومرکز جهانی علوم اسلامی.
۱۶.جباران، م. ۱۳۸۳. ازدواج با غیر مسلمانان. قم: نشر بوستان کتاب قم.
۱۷.جعفری لنگرودی، م. ۱۳۸۸. ترمینولوژی حقوق. تهران. نشرکتابخانه گنج دانش.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

۱۸. حرعاملی، م. ۱۴۱۲ه ق. وسائل الشیعه، ج۴. بیروت لبنان: نشر ---

۱۹. خمینی، ر.۱۳۸۵. تحریر الوسیله. ج۲. تهران: مؤسسه تنظیم ونشر آثارامام خمینی

۲۰.دورانت، و.ترجمه گروهی ازمترجمان.۱۳۷۳. تاریخ تمدن، ج ۱.تهران، نشرعلمی فرهنگی

۲۱.دوززو پرتقالی، پ.ترجمه رسول جعفریان. ۱۳۷۵. سیف المؤمنین فی قتال المشرقین. قم: نشر انصاریان.

۲۲.دهخدا، ع . ۱۳۷۷. لغت نامه.ج۱۴. تهران: ناشرمؤسسه انتشارات وچاپ دانشگاه تهران.

۲۳.راغب اصفهانی، ح. ۱۳۸۷. مفردات الفاظ قرآن کریم. قم: نشر نوید اسلام.

۲۴.رابینسون، چ. ترجمه اسماعیل دولت شاهی. ۱۳۷۰. تاریخ باستان. تهران: نشر آموزش انقلاب اسلامی.

۲۵.رشید پور، م. ۱۳۷۶.مراحل ازدواج در اسلام. تهران: نشر انجمن اولیاء ومربیان.

۲۶.زیبایی نژاد، م. ۱۳۸۲. مسیحیت شناسی مقایسه ای. تهران: نشر سروش.

۲۷.سلیم سالم، غ. ۲۰۰۴م. محاور الاتقاء ومحاور الافتراق بین المسیحیه والاسلام. بیروت: دارالطلیه.

۲۸. سکری سرور، م. [بی تا]. نظام الزواج فی الشرایع الیهودیه والمسیحیه. دارالفکر العربی. قاهره

۲۹.سید قطب، ۱۳۸۶ه ق. فی ظلال القرآن، ج۲.[بی جا]. داراحیاء التراث العربی.

۳۰. شبلی، ا. ۱۹۹۳ م. مقارن الادیان. قاهره: مکتب النهضه المصریه.

۳۱.صادقی، ش.۱۳۹۰. نفقه زوجه. قم: نشر بوستان کتاب قم.

۳۳. صدوق، م. ۱۳۸۵. من لایحضر فقیه. ج۵. تهران: نشردارالکتب الاسلامیه.

۳۴. طبا طبایی، م. ۱۳۸۷. المیزان. مجلد ۱۹، ۱۵، ۴، ۲. قم: انتشارات اسلامیه

۳۵.طبرسی، ح. ۱۳۶۰. مجمع البیان.مجلد ۱، ۵، ۶.تهران: انتشارات فراهانی.

۳۶. طبرسی، ح.ترجمه رحیمیان، م. ۱۳۸۶، مکارم اخلاق، ج۱. قم: انتشارات مؤمنین

۳۷. مصطفوی، ج. ۱۳۶۹. بهشت خانواده، ج۲. قم: نشر دارالفکر.

۳۸. مصطفوی، ف. ۱۳۸۲. زن از منظر اسلام. قم: نشر بوستان کتاب قم.

Archive of SID.ir